

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰمِ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه جن (جله اول)

نختم منمومی اسنادنوت ۹۳/۶/۱۵

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قُلْ اَوْحٰی اِلٰیَّ اَنْهٗ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوْا اِنَّا سَمِعْنَا قُرْاٰنًا عَجَبًا (۱)

یَهْدٰی اِلٰی الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهٖ وَكُنْ نُّشْرٰكَ بَرَبِّنَا اَحَدًا (۲)

وَ اَنْهٗ تَعَالٰی جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَّلَا وِلْدًا (۳)

وَ اَنْهٗ كَانَ یَقُوْلُ سَفِیْهِنَا عَلٰی اللّٰهِ شَطَطًا (۴)

وَ اَنَا ظَنَنَّا اَنْ لَّنْ تَقُوْلَ الْاِنْسُ وَّ الْجِنُّ عَلٰی اللّٰهِ كَذِبًا (۵)

وَ اَنْهٗ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْاِنْسِ یَعُوْذُوْنَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَرَاذُوْهُمْ رَهَقًا (۶)

وَ اَنْهُمْ ظَنُّوْا كَمَا ظَنَنْتُمْ اَنْ لَّنْ یَّبْعَثَ اللّٰهُ اَحَدًا (۷)

وَ اَنَا لَمَسْنَا السَّمَآءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِیَّتٍ حَرَسًا شَدِیْدًا وَ شُهَبًا (۸)

وَ اَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ یَسْتَمِعِ الْاٰنَ یَجِدْ لَهٗ شِهَابًا رَّصَدًا (۹)

وَ اَنَا لَا نَدْرِیْ اَشْرُّ اَرِیْدَ بَمَنْ فِی الْاَرْضِ اَمْ اَرَادَ بِهٖمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا (۱۰)

وَ اَنَا مِّنَ الصّٰلِحُوْنَ وَ مِّنَّا ذُوْنَ ذٰلِكَ كُنَّا طَرٰیْقَ قَدَدًا (۱۱)

وَ اَنَا ظَنَنَّا اَنْ لَّنْ نُعْجِزَ اللّٰهَ فِی الْاَرْضِ وَ لَنْ نُعْجِزَهٗ هَرَبًا (۱۲)

وَ اَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدٰی اٰمَنَّا بِهٖ فَمَنْ یُّؤْمِنُ بِرَبِّهٖ فَلَا یَخَافُ بَخْسًا وَّلَا رَهَقًا (۱۳)

وَ اَنَا مِّنَ الْمُسْلِمُوْنَ وَ مِّنَ الْقَاسِطُوْنَ فَمَنْ اَسْلَمَ فَاُولٰٓئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا (۱۴)

وَ اَمَّا الْقَاسِطُوْنَ فَكَانُوْا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا (۱۵)

وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا (۱۶)
 لِنَفْسِهِمْ فِيهِ وَ مَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا (۱۷)
 وَ أَنْ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا (۱۸)
 وَ أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا (۱۹)
 قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَ لَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا (۲۰)
 قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لَا رَشَدًا (۲۱)
 قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَ لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا (۲۲)
 إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَ رِسَالَاتِهِ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا (۲۳)
 حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضَعَفُ نَاصِرًا وَ أَقْلُّ عَدَدًا (۲۴)
 قُلْ إِنْ أَدْرَىٰ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا (۲۵)
 عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا (۲۶)
 إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا (۲۷)
 لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَ أَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا (۲۸)

اگر انسان و جن را در ترازو بگذاریم. کفه هر دو با هم برابر است..

انسان از شناخت جن می فهمد چه امکاناتی ندارد، و اگر قدر خود را بشناسد امکانات او را هم پیدا می کند.

انسان و جن هر دو برایشان پیامبر آمده است. هر دو توانهایی دارند. در موازنه با هم. یعنی یک سری این دارد یک سری آن یکی. یک قدرتهایی این دارد و آن یکی ندارد و بالعکس. این ها در مسیر هدایتشان است نه به صورت ابزار. زندگی بشر بزرگتر و کوچکتر دارد و بی تجربگی و صداقت آدم بزرگ و کوچک دارد. این مثال همان نسبت جن و انس است در دایره انسان.

ارتباط با جن در زمینه علوم غریبه ممنوعیت پیدا کرد. الزاما مداخله شیطاندر همه بخش های علوم غریبه نیست. کیمیا و سیمیا و... ربطی به شیطان ندارد که ممنوع شد. به خاطر تعطیل شدن قوه تفکر و تعقل و جایگزین کردن قوای غیب در زندگی بشر است. به این خاطر ممنوع شد. و گرنه همه اش به خاطر شیطان نیست.

کهر با ممنوع شد ...

خیلی از صنایع را ممنوع می کند. این را باید در یک تدریج عقلانیت باید به دست می آوردند. اگر همین را که الان به دست آورده اند قبلا از این طریق به دست می آورند با روند رشد و هدایت انسان مخالفت داشت.

مثلا سلطه غیر صحیح بر انسان های دیگر به فرد می داده یا...

همین که علم تبدیل بشود به عامل سلطه و این امکان را درست کند، ممنوع می شود. مثل جن گیری! همین که شما در علوم به صورت غیر متعارف یعنی غیر عقلانی، علمی پیدا بکنید که شما را سیطره بدهد که در مسیر غیر الهی پیشرفت کنی، این ممنوع است. انبیا و امامان هم از این مسیر دوری می کرده اند

برای اینکه علم را به صورت روند تجربی عقلی اش به مخاطره نیندازند.

کارهای خارق العاده به این معنا در مسیر رشد عقلی انسان ممنوع است.

وضع علم قرآن هم به این معنا نیامده و از قرآن هم نیم تاون به این ترتیب استفاده کرد.

در واقع موازنه علم را به هم می زده. برای همین ممنوع شده.

اگر در مسیر پیشرفت علم بشری، فکر کنید مثلا من فیزیک می دانم، بعد دست پیدا کنم به علمی درباره عالم و بعد بفهمم این خود جن است و جاهایشان را پیدا کنم و قابلیت بیابم تا پیدا کنم... این اشکال ندارد. این علم قابلیت کنترل و هدایتی دارد. انبیا و دین می تواند سوار این سیستم بشود تا هدایت را به بهره برداری برساند. اما غیر این می شود.

علت نهی شریعت از این جور مسائل به خاطر عدم تکثیر شدنش در جوامع است چون آدم ها را به سمت اوهام می برد. ذهنیت انسان می رود به سمت توهمات.

تقویت توهمات، مورد نهی شدید شرع است. منتها تقویت امور عقلی که برخی هم از روش تجربی و استقرایی است، خیلی هم مورد اهتمام کشورهای غربی است، در شرع مورد تاکید و تایید است.

مثلا شما صد تا بیمار دارید که با این گیاه خوب شده اند.

اگر معنویات مراعات نشود با توهمات قاطی میشود لذا باید خیلی مراقب بود.

انسان در این مسیر دچار ابهام است.

فضای شرع در جامعه ایجاد شفافیت است .

معنویت اگر رعایت نشود قواعدش، به توهمات دچار می شود.

دو عده معنویتشان خیلی بالاست. یکی آدمهایی که نماز نمی خوانند یکی آنها که نمازشان کاملاً شرعاً درست است و عالی است.

خیلی از کسانی که می گویند شهود، منظورشان توهمات است. ذهن می سازد. جامعه وقتی که از اعتدال خارج شود، معنویات بر اساس توهمات بهش می رسد نه بر اساس نظام توحیدی.

شنت: یعنی حرف های بی سر و ته.

۶- سفاهت که ارباط با عدم توحید دارد

۷- افزای از جن از روی سفاهت مشرک اند. باورهای توحیدی شرک آلودی در آنها بروز دارد. این ها گفتگو در رابطه با خدا دارند. این گفتگو از روی نارضایتی، کراهت، ناخرسندی است. نشانه این ناخرسندی، در ابلیس مشاهده می شود. خلط را با نارضایتی یکی گرفتند. علتش این است که این چون از روی سفاهت است دقیقاً شبیه یم شود با آن چیزی که ابلیس باهاش موضع گرفته. ابلیس میداند خدا یکی است این عملکردش... بد دلی دارد.

کنکور ازدواج بچه... قرار بوده بشود نشده. این نارضایتی ها در دل آدم شکل می گیرد. این از روی سفاهت است. بعد شروع میکنند حرف های نابجا درباره خدا زدن. حالت مخلوط و بی پر و پایی دارد. از روی سفاهت است این ها.

این نوع گفتگو در حیظه جن قاقبل رصد بوده اس. جن های بدشان در باورها اینطوری شرک آلود بوده اند. در نوع انسان این طوری کمتر بوده است.

چون نطق ما حالت کتمان دارد و خیلی وقت ها حرف نمی زنیم، کمتر این حالت سفاهت برای ما قابل رویت است. در جن مشهود تر است.

اصل ایرادی که آمد در سیستم ذهنی و باوری اش به وجود می آید باور توحیدی است که تخریب می شود. و باعث می شود حرفهای شرک آلود بزنند.

آیه بعدی... انا

وَ أَنَا ظَنُّنَا أَنَّ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا (۵)

این آیه خیلی عجیب است. می گوید ما اینطوری فکر می کردیم که بعد از قرآن خواندن این فکرمان باطل شد. فکر می کردیم که دروغ بستن به خدا،

خدا گفته که دو باره زنده یم شویم، خدا گفته هر عملی جزایی دارد. خدا گفته که من یوق شح نفسه فاولئك هم المفلحون... نه دروغ گفته!

دروغ بستن به خدا یعنی که انسان نسبت به کلام الهی بی اعتماد باشد. دو اینکه اعتباری هم برای آن قائل نباشد. ما فکر می کردیم که اصلا کسی در عالم نباشد که این طوری باشد.

انگار که کسی قدرت این کار را هم داشته باشد.

این معلوم می شود که در یک مراتبه ای از مراتب انسان که اتفاقا جن هم در آن قرار دارد، دروغ بستن به خدا، امر ناممکنی است.

قرآن را که شنید این را فهمید.

مرتب از موجود هست که به گمان او نمی رود که به خداوند بتوان دروغ بست.

این جنیانی که در این باره دارند حرف میزنند در این لایه اند با وجود این که خودشان جن اند.

متوجه می شود که دروغ بستن به خدا هم امکان دارد.

اگر متوجه این نباشیم، با خودمان می گوییم من که تا به حال به خدا دروغ نبسته ام. و اصلا مگر می شود؟

چون فکر می کنیم دروغ بستن یعنی خدا این حرف را نزده است یا این حرف را اشتباه زده است.

رای خودمان قائلیم به این که غیر ممکن است ما نسبت بدهیم دروغ را به خدا.

بعد...

در این جلسه می آید پرده های مختلف دروغ بستن را برایتان باز می کند.

اگر کسی کاری را برای قیامت نکرد، به خدا دروغ بسته است.

علمی می آید که آن علم مثل یک چراغ است و مصادیق دروغ بستن به خدا را برایتان واضح می کند.

در مواجهه با قرآن این علم را به دست می آورد. این یعنی علم آمده لایه های مختلف را برایش تبیین کرده

است و به خاطر این تبیین امکان دروغ بستن به خدا را فهمیده است،

هر انسانی در مواجهه با کلام الهی قرار می‌گیرد اگر به آن کلام اعتماد نکند، متکلم آن را دروغ گو دانسته است. راستگو ندانسته و این یعنی نمی‌توانسته به آن اعتماد بکند.

هر جایی بحث از بی‌اعتمادی است یعنی آن را منطبق با درستی و راستی نمی‌داند.

آدم‌هایی که مرتب می‌روند سراغ خدا اینطوری نمی‌شوند، یا ایراد را از خودشان می‌دانند یا مشکلات مسیر را می‌بینند و... .

آنقدر کار خطرناکی است دروغ بستن به خدا که .. مگر می‌شود کسی دروغ ببندد به خدا.

حتی آن موقع‌هایی هم که خطیئه‌ای دارد انسان، و اهمال می‌کند هم، به نوعی دارد به خدا دروغ می‌بندد.

دارم مرتبه مرتبه بالا می‌آیم اگر کسی مرتبه‌اش بالا نیاید جزای این مرتبه را ندارد...

وقتی خدا می‌گوید اتقوا الله بلافاصله برود تقوا پیشه کند. بگوید ترسیدم. و بلافاصله اگر اهمال می‌کردم، یعنی خدایا این امر تو ممکن بود شوخی بوده باشد یا حتی امرت امر نبوده است.

آدم تعجب می‌کند. می‌گوید قرآن فصل است. اما می‌فهمم که اگر من رفتارم درست نباشد، یعنی نسبت هزل به قرآن داده‌ام.

می‌تواند انسان به ظرایف ارتباط با خدا و تعاملی که با او دارد چپ برد. به نحوی که بتواند به وضوح او را صادق و غیر کاذب بشمارد. در همه شئون.

يَكُ مَوْعِي مِي گويد من نمي دانم قل اعوذ برب الناس... من نمي فهمم چه مي گويد..

به میزان فهمش آن را صادق می‌داند و کاذب نمی‌داند.

هر مقداری که انسان بتواند خدا را تصویق کند یعنی علم یافته است. البته اگر انسان بساطت خود را در مرحله‌ای قرار دهد که تصدیق خدا در مرتبه کمی باشد، علم و تصدیقش در همین سطح می‌ماند.

اما من اعطی و اتقی و صدق بالحسنى...

و ما لاحد عنده من نعمه تجزی الا ابتغاء وجه ربه الاعلی..

ارتباط دارد تصدیق با ابتغا وجه رب.

گفت این کار را بکن من کردم مزه اش می رود زیر دندانم. کار بعدی هم همین طور. بعد محبت خدا در دلش می افتد، حبش زیاد می شود. هر چه که خدا بگوید خوب در می آید. این را می فهمد. برای همین هر چه بشنود بلافاصله عمل می کند. این یعنی خدا را تصدیق کرده است.

هر کاهلی ای... این را نگوییم.

ما اصلاً فکرش را نمی کنیم. اصلاً نمی شود به خدا دروغ بست. تا ان شا الله خدا به ما بگوید و ما انجام دهیم.

یعنی یک نماز خواندن اهمیتش از بلیط هواپیما مهم نیست! آخه آدم حسابی!

برای ماوریت اهتمامش بیشتر است... من دروغ گو نبودم و نیستم و این نسبت را به خودم می دهم.

به تدریج این ایجاد می شود. آدم تعجب می کند. آدم خیلی وقتها موضعی را که به خدا دروغ می بسته تازه می فهمد این کارش این بوده. اگر من فهمیدم تا دیروز بد بودم، خب درست می کنم.

خدا که نمی خواهد عذاب کند که!..... دشمن آن طرف است.

خدا همین مقدار که من بعد ان بلیط هواپیما فهمیدم که این را به خدا ترجیح دادم و خدا نشده به عنوان یک عامل محرک اطمینان بخش. همین مقدار خدا از من قبول کرد. و پذیرفت. دیگر فغان نباید کرد....

آیه ۶

خدا ول کرده با این همه عظمت...

یکی از اصول مهم باوری این ها فهم عوذ و پناه است ،

میفهمد که برخی از جن از این موقعیت انسان سو استفاده می کنند

هم جن هم ناس عوذ را می فهمد.

وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا (۶)

ایراد این ها این است که پناه گاه خودشان را جن گرفته اند. از طرفی هم جن خود را به عنوان پناهگاه معرفی کرده است.

رهق: پوشش به واسطه چیزی که فرد کراهت دارد. پوشش نوعی فراگیر شدن است. فرد پناهنده کراهت دارد.

مثل این است که شما احتیاج به حمام دارید می رسید به جوب آب لجنی ای. با خودتان همین طوری فکر می کنید. بعد می روید توی آب. بعد یک لایه بوی متعن لجن شما را فرا می گیرد. اینها که پناهنده می شوند به جن، تقریبا همچین اتفاقی برایشان رخ می دهد.

کسی که می رود سراغ دعا نویس و ... این طوری می شود. مشکل اقتصادی و ازدواجی و.. دارد، این لجن به زندگی خود و فامیل و نسلش می رسد.

یک جایی پایش باز می شود، حالا بیا و این تعفن را از زندگی و خانه و نسلش جدا کن..!

خیلی از مشکلاتی که برخی از نسلها یا خانواده ها دارند، به خاطر این است که یکی شان یک جایی پای این ها را باز کرده است.

یکی از دعاهایی قدیمی ها می کرده اند: دعا می کنیم خودت را و نسلت را از شر جن و فسقه جن مصون کن. قدیم به عده علما، می توانستند تشخیص بدهند. اگر سراغ فال گیر بروید که همه را به این چشم می روید.

سوره خواندن ها، گرفتن مجالس ذکر، اینها راه فرار از این موضوع است.

مثلا سوره حشر... همین سوره جن.

تبدیل کردن خانه ها به مساجد. و کارکرد مساجد را دادن به خانه ها.

اگر سوره حشر

دعای حریق یا دعای کامل

دعای کامل حضرت زهرا به صرت مدام تا ۴۰ روز یا یک سال پراکنده. اگر را بخوانی، م ی توانی بگویی به طور قطع یا حتم، جن از این حیظه قطع می شود.

رفع وسوه فرق دارد. آدابی خاصی هست. علتش: مسائل انسان دو دسته است لحظه ای و جاری.

وسواس از جنس درد های لحظه ای است. درد های جاری داوم دارد.

درمان هر یک از این ها متفاوت است. دعای کامل یا حریق یا این سوره ها، درمان درد های جاری است.

مقدار سوره حشر تا حد رفع مشکل است.

مجالس روضه... باید گذاشت.

ماهی یک دفعه مجلس روضه در خانه داشت باشیم. تردد علما در منزل خیلی مهم است.

وقتی یک عالمی یک جایی حاضر می شود، اصلاً فضا عوض می شود. میل به علما به طور طبیعی درد ها را خنثی می کند.

البته این هم هست که درمان دردهای مربوط به اجنه که یک دسته بیماری است، بر بشر ثابت می شود که باید طب رایج مربوط به این بیماری ها راه بیفتد.

افرادی به وسیله حرز یادعا، زندگی جن را به صحنه زندگی انسان می کشانند.

این ها خیلی شبیه اند به یک گیاهی که هر جا می افتد می چسبد.

درمانگر مسائل جن غیر از قرآن و تسلط بر قرآن باید فلسفه طب و علم غیب بداند.

وَ أَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا (۷)

یک بحث مهم در ارتباط با جن ها بحث بعثت انبیا است. باور به بعثت یکی از ارکان پیشرفت انسان است و البته جن.

خداوند انسان و جن را به حال خودش رها نکرده است.

باور به بعثت باور به انبیا و قیامت است.

یک وقتی یک زندگی ای خیلی پر تلاطم می شود، یک وقت یک زندگی ای از تلاطم می افتد، در هر دودو حالتش انسان نسبت به بعثت غفلت می کند.

... حالا فعلاً امروز را بگذرانیم فعلاً امروز از تورم از چی چی در بیاییم.

غفلت نسبت به بعثت پیدا می کند.

نگاه نسبت به انبیا از این نظر مهم است که راهبردی است برای نیاز فرد.

در هر حالتی انسان باید تمایل داشته باشد به عاقبت حسن...

اگر کسی دچار این آفت نباشد نشانه اش این است که اگر انسانی از زندگی پر تلاطم به کم تلاطم هجرت کرد بتواند دوام بیاورد یا بالعکس...

این نشانه ای است که انسان نسبت به بعثت غفلت ندارد. این یعنی محیط زندگی به همش نمی ریزد.

این یعنی در زندگی ما خیلی چیزها مهم است.

بعثت یعنی چه چیزهایی در زندگی ما مهم است چه چیزهایی مهمتر است.

زندگی را باید شلوغ کنی تا معنی داشته باشد، یعنی زندگی پر خدا بودن زندگی. پر انگیزش و پر بعثت!

وقتی نبی می آید در زندگی انسان همه چیز با او تعریف می شود

خاصیت بلوغ بعثتی این است که در دوره اقامه دین جهاد اصل است در دوره گسترش دین علم آوزی اصل می شود.

بعد بعثت می شود انگیزهای دورنی که دارای بروز بیرونی است. در خصوص اقامه دین.

به خاطر همین یکی از اسم های روز قیامت یوم الدین است.

این چیزی که گفتیم برای این است: زندگی ائمه دارای چند دسته است که اینها رئوس بعثت انبیا است.

بعثت یک تلاطم دینی ایجاد می کند ولو در یک جای کم جمعیت یا ۱۰۰ نفر مثلاً... یک قیامی می کند که قیام رکن است. که این قیام حتما مردم را به قیامت و خدا مشغول می کند.

یک وقتی ایام جهاد است یک وقت دوره امام صادق است و باید تلاطم دینی اش را که قبلاً جهاد بود به علم اموزی تغییر دهد. تلاطمش درونی است. از بیرون بهش تزریق نشده است.

شلوغیو خلوتی زندگی به یک تلاطم دیگری توسط نبی یا قرآن یا ولی ای به وجود باید بیاید تا انسان شروع کند به تحرک. اگر انسانی نتواند به قیام یا تحرک خود را وادارد، در آن بعثتی که در روز قیامت رایش اتفاق می افتد، چیزی برای عرضه ندارد.

فکر کنید کسی در این سیستم، باید جریانی راه بیندازد تا خیریه ها راه بیفتد، می کند این کار را. این یک تلاطم درونی است. این اتفاقات در دوره اهل بیت افتاده است.

ان شا لله برای اینکه خدا عنایت کند که ما جز مومنین حقیقی باشیم صلوات ...

وَ اَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلْتَأَةً حَرَسًا شَدِيدًا وَ شُهَبًا (۸)

وَ اَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا (۹)

تعمیل در فرج امام زمان صلوات